

مقدمه

آزادی سیاسی در کاربرد عام آن، شامل هر گونه فعالیتی است که بر سرنوشت سیاسی جامعه تأثیر می‌گذارد، بر این اساس تشکیل احزاب، جمعیتها، مطبوعات و رسانه‌های گروهی نیز فعالیتهای سیاسی به شمار می‌رود؛ ولی کاربرد خاص آن مربوط به دخالت احاد جامعه، حکومت و اداره امور کشور است. این آزادی به نظامهای استبدادی در تعارض آشکار است. بدیهی است که آزادی افراد در دخالت در اداره جامعه مشروط به یک سلسله شرایط و شایستگی‌هاست که با توجه به نوع جبهان بینی‌ها و مکاتب پذیرفته شده در جوامع بشری و قوانین اساسی آنها متفاوت خواهد بود ولی در قانونمندی چنین آزادی‌ای به سان دیگر آزادیهای اجتماعی نمی‌توان تردید کرد.

مفهوم آزادی

آزادی یعنی فقدان مانع در ایجاد کاری که انسان می‌خواهد انجام دهد. توماس هانبر در تعریف آزادی می‌گوید: «انسان آزاد کسی است که چون بخواهد کارهایی را انجام دهد که در توان و استعداد او هست، با مانعی روبه‌رو نشود.»^۱

در یک تعریف ساده و ابتدایی، آزادی به فقدان مانع در راه خواسته‌های انسان تعریف می‌شود. علامه محمد تقی جعفری در «رهایی (آزادی)» را این گونه تعریف می‌کند: «رهایی باز شدن قید از مسیر جریان اراده به طور نسبی است.»^۲

امام خمینی در «مفهوم آزادی را بی‌نیاز از تعریف می‌داند: «آزادی یک مسئله‌ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است کسی الزامشان نمی‌کند که شما حتماً این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید. کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این راه را انتخاب کنی و... آزادی یک چیز واضحی است.»^۳

اعلامیه حقوق بشر فرانسه، آزادی را به معنای «توانایی بر انجام کاری که به دیگران زیان نرساند»^۴ تفسیر می‌کند.

سازوکارهای آزادی سیاسی در قرآن

۷۷۸

آزادی در قرآن

آزادی در قرآن کریم تحت تعابیر مختلفی آورده شده است:

الف - آزادی: بزرگ ترین درس (علیه السلام)

«ای دوستان من آیا خدایان پراکنده بهترند یا خداوند قهار؟»^۱

«این معبودهایی را که غیر از خدا می پرستید چیزی جز اسم‌های [بی‌سما] که شما و پدرانتان آن‌ها را خدا نامیده‌اید نیست، خداوند هیچ دلیلی برای آن نازل نکرده، حکم تنها از آن خداست، فرمان داده که غیر از او را نپرستید، این است آیین پابرجا ولی اکثر مردم نمی‌دانند.»^۲

همان طور که می‌بینیم حضرت یوسف (علیه السلام) بزرگ‌ترین درسی را که به زندانیان داد درس توحید و یگانه پرستی بود؛ همان درسی که محصولش آزادی و آزادگی است. او می‌دانست که ستمگران و جباران بر مردم مسلطند و میان مردم تفرقه وجود دارد و تا زمانی که چنین است این تسلط ستمگران بر مردم ادامه خواهد داشت، از این رو برای قطع ریشه ستمگران دستور می‌دهد از شمشیر بزان توحید استفاده کنند تا دست یابی به آزادی یک رویا نباشد بلکه آن را در واقعیت لمس کنند. زمانی که مردم به نیروی عظیم خود آگاه شده و زیر پرچم توحید جمع شوند آن روز، روز نابودی ستمگران است، و این درس مهمی است برای نسل دیروز و امروز و فردای تاریخ.

ب - آزادی، یک نعمت

[به خاطر آورید] آن زمان که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم که همواره شما را به شدیدترین وجهی آزار می‌دادند: پسران شما را سر می‌بردند؛ زنانان را [برای کنیزی] زنده نگه می‌داشتند و در این، آزمایش سختی از طرف پروردگار برای شما بود.»^۳

قرآن در این آیه به یکی از نعمت‌های بزرگی که به قوم بنی اسرائیل ارزانی داشته تصریح کرده است و آن نعمت آزادی از چنگال ستمگران است. چنان که در دنیای امروز

ستمگران با آزاد گذاشتن ظاهری زنان و کشتن مردانگی و غیرت در مردان، به گونه‌ای دیگر اسارت را برای کشورها به ارمغان می‌آورند.

ج - آزادی، برترین نعمت

[و به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قومش گفت نعمت خدا را بر خود به یاد داشته باشید، زمانی که شما را از [چنگال] آل فرعون رهایی بخشید، همانها که شما را به بدترین وجهی عذاب می‌کردند و پسرانتان را سر می‌بردند و زنانتان را [برای خدمتکاری] زنده می‌گذاشتند و در این، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان بود.»^۴

این آیه که پس از چند آیه در مورد ایام الله آمده نشان دهنده نعمت بزرگی است که خداوند در پرتو هدایت موسی (علیه السلام) بر بنی اسرائیل بخشیده و آن روز آزادی و نجات بنی اسرائیل است، و ذکر آن پس از ایام الله نشان دهنده اهمیت فوق العاده آزادی و استقلال در سرنوشت ملت‌هاست؛ چه آنکه تا زمانی که ملت‌ها آزاد نشوند نبوغ و استعدادشان هرگز ظاهر نمی‌شود و در راه خدا - که راه مبارزه با ظلم و شرک است - گام نخواهند گذاشت. به همین دلیل رسالت رهبران بزرگ الهی این بود که ملت‌های اسیر را از اسارت فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آزاد سازند و سپس برنامه‌های توحیدی و انسانی را ارائه کنند.

د - حقیقت عزت

حقیقت عزت چیست و چه چیز می‌تواند به انسان عزت دهد؟

حقیقت عزت در درجه نخست قدرتی است که در دل و جان انسان ظاهر می‌شود و او را از خضوع و تسلیم و سازش در برابر طاغوتیان باز می‌دارد؛ قدرتی که هرگز اسیر شهوات و تسلیم زور و زور نمی‌شود؛ قدرتی که از ایمان به خدا سرچشمه گرفته و هرگز از آن جدا نخواهد شد، و آن، عمل صالح و ایمان به خداست. این دو است که به انسان سربلندی و عظمت می‌دهد و به او شکست ناپذیری می‌بخشد.

«کسی که خواهان عزت است [باید از خدا بخواهد] که تمام عزت برای خدا است. سخنان

امام خمینی (ره) مفهوم آزادی را بی‌نیاز از تعریف می‌داند: آزادی یک مسئله ای نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده‌شان آزاد است کسی الزامشان نمی‌کند که شما حتما این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی‌کند که حتما باید این راه را بروید. کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این راه را انتخاب کنی و... آزادی یک چیز واضحی است.

پاکیزه به سوی اوصعود می‌کند، و عمل صالح را بالا می‌برد، و آنها که نقشه‌های سوء می‌کشند، عذاب شدید برای آنهاست و مکر او تلاش افسادگر نه! آن‌ها نابود می‌شود».^{۱۰}

مفهوم آزادی سیاسی

در یک تعریف آزادی سیاسی را با مقدار آزادی مخالفان یک حکومت برابر گرفته‌اند و تاکید شده که آزادی سیاسی با آزادی مخالف در چهارچوب قانون محک می‌خورد. در تعریف دیگری آمده است: «وقتی که گفته می‌شود در جامعه اسلامی مردم آزادی سیاسی دارند بدین معناست که هم حق انتخاب دارند و هم حق فعالیت سیاسی، انتشار مطبوعات، روزنامه، ایجاد تشکلهای، سازمانها، احزاب، اجتماعات سیاسی و بیان افکار و نظرات سیاسی».^{۱۱} آزادی سیاسی یعنی این که شهروندان جامعه در مقابل آرای سیاسی که در چهارچوب قانون ابراز می‌کنند امنیت داشته باشند و مورد تعرض قرار نگیرند و از حقوق اجتماعی محروم نشوند. حرکت در چهارچوب قانون باشد و همه شهروندان هر قدر می‌توانند در امور سیاسی بتوانند آزادانه و در چهارچوب قانون ابراز نظر کرده و کسی را یاری تعرض به آنان نباشد و حفظ قانون حاکم باشد نه چیز دیگر. آزادی سیاسی به این معناست که فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود از راه انتخاب زعمداران و مقامات سیاسی شرکت جوید و یا به تصدی مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی کشور خود نایل آید و یا در مجامع آزادانه عقاید و افکار خود را به نحو مقتضی ابراز نماید.

کارل کوهن می‌گوید: «منظور از آزادی سیاسی به طور ساده عبارت است از آزادی انجام دادن کارهای مختلف که حکومت اقتضای کند...» و شهروند بتواند صدای خود را به گوش دیگران برساند و در حکومت تأثیر عملی داشته باشد».^{۱۲}

منتسکیو معتقد است که آزادی سیاسی تنها در حکومت‌های معتدل می‌تواند وجود داشته باشد البته نه در همه حکومت‌های معتدل بلکه در آنهایی که از قدرت سوء استفاده نمی‌شود... برای این که از قدرت سوء استفاده نشود باید امور حکومتی را طوری ترتیب داد که جلوی قدرت را بگیرد».^{۱۳}

حق آزادی سیاسی در ماده «۲» اعلامیه جهانی حقوق بشر در سه بند تدوین شده است:

- ۱- هر کس حق دارد در اداره عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه به وساطت نماینده‌ای که آزادانه انتخاب شده باشد، شرکت جوید؛
- ۲- هر کس حق دارد با تساوی شرایط به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید؛
- ۳- اساس و منشأ حکومت، اراده مردم است. این اراده، باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی و با طریقه‌ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید.

بند اول و دوم ماده مزبور از دیدگاه جهان بینی توحیدی، پذیرفته است؛ چرا که اگر شرایط عمومی برای حضور آحاد افراد جامعه در اداره امور کشور فراهم نگردد و این کار تنها توسط افراد ویژه‌ای مثلاً هواداران یک حزب، یا اشراف و سرمایه داران و امثال آنان انجام شود، مشارکت عممی از میان می‌رود و زمینه برای استبداد و خودکامگی فراهم می‌گردد و به دنبال آن مفاسد گوناگون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی رواج می‌یابد.

در قرآن کریم بر اصل تعاون و مشارکت عمومی، مشورت و همفکری؛ و نفی استبداد تاکید شده است. قرآن کریم در مورد تعاون می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلٰی الْبِرِّ وَالتَّقْوٰی»^{۱۴} درباره مشورت می‌فرماید: «وَأْمُرْهُمْ شُرَیْرًا بَيْنَهُمْ»^{۱۵} نیز به پیامبر اکرم دستور می‌دهد تا با مسلمانان در امور مربوط به سرنوشت جامعه اسلامی مشورت کند: «وَشَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ»^{۱۶} امام علی (ع) فرموده است: «من استبد برآیه هلك» و نیز فرموده است: «أَلَّة الرِّئَاسَةِ سَعَة الصِّدْرِ»^{۱۷}

برپایی قسط و عدل در جامعه انسانی یکی از اهداف بعثت پیامبران الهی بوده است^{۱۸} و آزادی معقول و مشروع یکی از مصادیق عدل اجتماعی است. به همین دلیل پیامبران همواره در پی ایجاد آزادی برای انسانها و نجات آنان از زیر یوغ استبداد و ستم بوده‌اند.

آزادیهای سیاسی در قرآن

در قرآن تحت عناوین مختلفی از آزادی سیاسی یاد شده است، از جمله می‌توان به

عنوان جامعه آزاد و مستقل و مشخصات آن در آیه ۱۱۳ سوره هود عیب نلامه اشاره کرد: «و تکیه بر ظالمان نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فرو گیرد و در آن حال جز خدا هیچ ولی و سرپرستی نخواهید داشت و باری نمی‌شوید».

تکیه بر ظالمان چیزی جز بدبختی برای ملت به ارمغان نمی‌آورد پس باید جامعه مستقل داشته باشیم، یک جامعه پیشرو و پیشتاز و سربلند و قوی، جامعه‌ای است که روی پای خود بایستد همان گونه که قرآن در سوره فتح آیه ۲۹ می‌فرماید: «التَّقْوٰی عَلٰی شَرِّهِ» «همانند گیاه سرسبزی که روی پای خود ایستاده و برای زنده ماندن و سرفراری نیاز به وابستگی به چیز دیگر ندارد».

یک جامعه مستقل و آزاد، جامعه‌ای است که از هر نظر خودکفا باشد و پیوند و ارتباطش با دیگران، پیوندی بر اساس منافع متقابل باشد نه بر اساس انکس یک ضعیف بر قوی؛ جامعه‌ای است که از لحاظ نظامی، اقتصادی، سیاسی و فکری و فرهنگی وابسته نباشند؛ زیرا در صورت وابستگی به ستمگران و ظالمان نتیجه آن وابستگی به ظلم و شرکت در برنامه‌های ناجوانمردانه آن‌ها خواهد بود.

ساز و کارهای آزادی سیاسی

۱- حق تعیین سرنوشت و آزادی انتخاب و رأی

این که مردم تا چه حد در حاکمیت سهیم هستند و تأثیر گذارند، از مباحث مهم علم سیاست است و نوع حکومتها را با توجه به تأثیر مردم بر حکومت می‌توان دسته بندی کرد. تشکیل حکومت و سهیم شدن در تعیین سرنوشت از شاخصه‌های مهم آن است.

در حکومتهایی که مردم حق دخالت در سرنوشت خود را ندارند آزادی سیاسی مشاهده نمی‌شود. حدیث معروف پیامبر که می‌فرماید: «من اصبح و لا یتیم یا مومر المسلمین فلیس بمسلم؛ هر کس صبح کند و در فکر مسلمانان نباشد، مسلمان نیست»، به احساس مسئولیت یک انسان در مقابل سایر انسانهای مسلمان اشاره دارد.^{۱۹}

انتخاب نوع حکومت و تعیین سرنوشت سیاسی مردم توسط خودشان مردم و نظارت و کنترل حکومت از وظایف یک انسان مسلمان است.

«آن روز حق است، هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش بر می‌گزیند.»^{۲۵}
د - آزادی اراده:

اساس آفرینش انسان و دعوت همه انبیاء بر آزادی اراده استوار است.

«اگر پروردگارت می‌خواست همه مردم را امت واحد، قرار می‌داد ولی آنها همواره مختلفند و...»^{۲۶}

اصولاً بدون اراده انسان حتی یک گام هم نمی‌تواند در مسیر تکامل معنوی بردارد؛ به همین دلیل آیات متعددی در قرآن بیان می‌دارد که اگر خداوند می‌خواست همه را به اجبار هدایت می‌کرد، اما چنین نخواست. کار خداوند تنهادعوت به مسیر حق و نشان دادن راه و علامتگذاری و هشدار دادن در برابر بیراهه و تعیین راهبر و برنامه‌ای برای طی طریق است.

خداوند در سوره انسان آیه ۴ می‌فرماید: «ما راه را به انسان نشان دادیم یا شکرگزاری می‌کند یا کفران». این آیات از روشن‌ترین آیاتی هستند که به نفی جبر پرداخته؛ چون تصمیم‌نهایی را بر عهده خود انسان انتخابگر گذاشته است. پس انسان باید همواره در انتخابات صحیح کوشا بوده و در جامعه خود نیز کسانی را برای مسئولیت‌پذیری انتخاب نماید که توانایی انجام مسئولیت را بدون درخواست هیچ اجر و مزد کلانی داشته باشند و در شیوه زندگی به راه پاکان و صالحان قدم گذارند. در این صورت است که ایمان و اراده آهنین آن‌ها، جلوی هرگونه فساد و تباهی را گرفته و جامعه‌ای سالم برای خود و همه کسانی که در آن زندگی می‌کنند، به ارمغان می‌آورد.^{۲۷}

۲- حق اظهار نظر، انتقاد و نظارت

در جامعه اسلامی یک مسلمان اولاً پاسخگوی اعمال خود است و ثانیاً این در برابر سایر انسانها اعم از مسلمان و غیر مسلمان نیز متمهد و پاسخگوست. پس همه در جامعه اسلامی موظف به نظارت و کنترل حکومت هستند. امروزه یکی از کارکردهای احزاب و نهادهای مدنی، نظارت و کنترل بر ارکان حکومت و نقد و ارزیابی نقاط قوت و ضعف نظام سیاسی است. هر فرد موظف است به این وظیفه شرعی خود مبادرت ورزد که در تاریخ اسلام هم سابقه دارد.^{۲۸}

در همین جهت مردم در انتخاب رهبری و سایر مسئولان و کارگزاران نظام سیاسی مشارکت می‌جویند.

در قرآن کریم از این حق، در موارد متعددی یاد شده است

الف - مسئولیت انسان در برابر سایر هم‌نوعان: این آیه بیان می‌کند که چگونه یک انسان تا حد جان خود از پیامبران الهی حمایت و دفاع می‌کند و این سرمشقی است برای مؤمنان از آغاز اسلام تا کنون که حتی یک مؤمن هم به تنهایی دارای مسئولیت در برابر جامعه خویش است و سکوت برای او جایز نیست.^{۲۹}

ب - در جای دیگر قرآن، احساس مسئولیت و دخالت در سرنوشت را جزو صفات ویژه مؤمنان بر می‌شمرد:

«مؤمنان تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان می‌گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آن‌ها خوانده می‌شود، ایمانشان فزون‌تر می‌گردد و تنها بر پروردگار توکل دارند...»^{۳۰}

در این آیات خداوند پنج صفت از صفات برجسته مؤمنان را بیان کرده است؛ سه صفت آن جنبه روحانی و معنوی و باطنی دارد و دو صفت جنبه عملی و خارجی. سه صفت نخست عبارت است از: «احساس مسئولیت، ایمان و توکل» و دو صفت دیگر عبارت است از: «ارتباط با خدا، ارتباط و پیوند با خلق خدا».

ج - گزینش راه و انتخاب آن

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:
«مردی از دورترین جای شهر دوان دوان آمد (و) گفت: ای مردم! از این فرستادگان پیروی کنید از کسانی که پاداشی از شما نمی‌خواهند و خود (نیز) به راه راست قرار دارند پیروی کنید.»^{۳۱}

خداوند تمام اسباب هدایت انسان را فراهم کرده است. راه را توسط پیامبرانش نشان داده و عقل انسان که پیامبر درونی اوست به تبیین سرنوشت طاعیان و پرهیزگاران می‌پردازد، پس همه چیز مهیاست و آنچه باقی می‌ماند استفاده از اختیار و اراده‌ای است که خداوند به انسان داده تا راه درست را برگزیند و پیش برود.^{۳۲}

مؤمنان تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان می‌گردد، و هنگامی که آیات او بر آن‌ها خوانده می‌شود، ایمانشان فزون‌تر می‌گردد و تنها بر پروردگار توکل دارند.

بازخواست از کارگزاران سیاسی و پاسخگو بودن آنان به مردم موجب پیوند میان مردم و دولت می‌شود. اگر کارگزاری اشتباه کرد، مردم دیگر به او رأی ندهند یا حتی از او بخواهند که از مسئولیت خودکناره‌گیری نماید.

پذیرش انتقاد، رضایت هر چه بیشتر مردم از نظام سیاسی را به همراه داشته و مردم احساس تعلق بیشتری به نظام سیاسی حاکم می‌کنند.

از دیدگاه قرآن، حکومتی پایدار می‌ماند که اولاً اتکاء و توکل به خداوند، سرلوحه همه کارهایش باشد؛ دوم این که نظام دارای نیروهای لایق و کارآمد باشد تا به اهدافش برسد و سوم این که هم نیروی نظامی قوی داشته باشد و هم دستگاه اطلاعاتی قوی و دقیق تا بتواند از تمام فعالیتهای اقتصادی، سیاسی و... کشور آگاهی داشته و تمام این‌ها را در چتر توحید و ایمان به خدا قرار دهد؛ چنین جامعه‌ای هرگز شکست نخورده و گمراه نخواهد شد.

قرآن به مسئله نظارت توجه می‌دهد؛ در قصه سلیمان و هدهد قرآن نشان می‌دهد که چگونه سلیمان به عنوان یک الگوی حکومتی از پرندگان برای نظارت بر کشور خود استفاده می‌کند:

«ما به داود و سلیمان علم قابل ملاحظه‌ای بخشیدیم و آنها گفتند حمد از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید، و سلیمان وارث داود شد و گفت ای مردم! به ما سخن گفتن پرندگان تعلیم داده شده است و از هر چیزی به ما عطاگر دیده این فضیلت آشکاری است»^{۲۹}

حکومت اسلامی می‌تواند مأموران اطلاعاتی داشته باشد یا سازمان گسترده‌ای را برای گردآوری اطلاعات تأسیس کند؛ زیرا بیم توطئه براندازی حکومت اسلامی می‌رود و باید حتی در زندگی خصوصی برخی افراد جست‌وجو کنند. اما هرگز نباید این امر بهانه‌ای برای شکستن حرمتها به بهانه توطئه و اخلال گردد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید؛ چرا که بعضی از گمانها، گناه است و هرگز تجسس نکنید...»^{۳۰}
خلاصه این که مرز میان تجسس و به دست

آوردن اطلاعات لازم برای حفظ امنیت جامعه بسیار دقیق و ظریف است و مسئولین باید مراقب این مرز بوده تا حرمت اسرار انسانها حفظ شود و هم امنیت جامعه اسلامی به خطر نیفتد.^{۳۱}

۳- آزادی احزاب و گروههای سیاسی
معنای حزب در مفهوم عام، گردهمایی (گروهی) مردمی است که در برخی مسائل نظرات مشترک دارند و می‌خواهند برای دست یافتن به هدفهای مشترک با هم کار کنند.^{۳۲} حزب سیاسی یعنی گروهی از مردم که دارای دیدگاه مشترک و سیاسی بوده و طرفدار یک

از دیدگاه قرآن، حکومتی پایدار می‌ماند که اولاً اتکاء و توکل به خداوند، سرلوحه همه کارهایش باشد، دوم این که نظام دارای نیروهای لایق و کارآمد باشد تا به اهدافش برسد و سوم این که هم نیروی نظامی قوی داشته باشد و هم دستگاه اطلاعاتی قوی و دقیق تا بتواند از تمام فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و... کشور آگاهی داشته و تمام این‌ها را در چتر توحید و ایمان به خدا قرار دهد.

نوع سیاست مملکتی هستند، تجمعی را تشکیل می‌دهند و اعلام موجودیت می‌کنند. اهداف این گونه احزاب، تغییر و تحول در امور سیاسی کشور متبوع است. اگر چند حزب سیاسی در یک کشور وجود داشته باشد، هر یک خواستار اجرای سیاست برگزیده خود می‌باشد و چه بسا خط مشی سیاسی احزاب دیگر را غلط یا بیپهوده تلقی می‌کنند.

حزب در نظام سیاسی یعنی گرد هم آمدن و سازمان یافتن و سازمان پذیرفتن افرادی که همدیگر را می‌شناسند و به همدیگر اعتماد دارند، به اسلام معتقد هستند و به عنوان یک

دین و یک نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و معنوی می‌خواهند بر پایه حاکمیت اسلام، جامعه اسلامی را اداره کنند و در اداره آن جامعه اسلامی سهمیم گردند.^{۳۳}

حزب و احزاب در قرآن^{۳۴}
آنچه از آیات قرآن بر می‌آید این است که حزب به دو گونه «درون دینی و برون دینی» تقسیم می‌شود.

۱. احزاب برون دینی:
آن دسته از گروههایی که در مقابل اسلام ایستاده‌اند و از هر جهت مخالف و دشمن یکدیگرند که خداوند لفظ حزب را برای این گروه به کار برده است.

۲. احزاب درون دینی:
آن دسته از گروههایی که از حیث دینی تماماً موحد و معتقد به اسلام هستند، لکن از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارای دیدگاههای متفاوتی هستند که درباره آنها از الفاظی چون شعوب، قبایل، امت و... استفاده می‌شود.

الف - احزاب برون دینی در قرآن: قرآن کریم می‌فرماید: «پس از آن انسان را برانگیختیم تا معلوم گردانیم کدام یک از آن دو گروه مدت درنگ در آن غار را بهتر احصاء خواهند کرد.»^{۳۵}

«طوایف مردم (احزاب) از پیش خوداختلاف کردند. وای بر این مردم کافر هنگام حضور آن روز بزرگ (قیامت)».^{۳۶}

ب - احزاب درون دینی در قرآن:
«... اینان به حقیقت حزب خدا هستند ای اهل ایمان بدانید که حزب خدا رستگاران عالمند»^{۳۷}

«مسلمانان شیطان دشمن شماست، او را دشمن خود بدانید. او فقط حزبش را به این دعوت می‌کند که اهل آتش سوزان (جهنم) باشند».^{۳۸}

پی‌نوشتها:

۱. داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، تهران: نشر مروارید، ۱۳۷۳، ص ۲۱.
۲. علامه محمدتقی جعفری، تحقیق در دو نظام جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن بر یکدیگر، ج ۱۱، تهران: دفتر تحقیقات حقوق بین الملل جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۷، ص ۴۰۳.